

تعامل بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار خانواده‌های روستایی

Interaction between Sustainable Lifestyle and Sustainable Development among Rual Families

Reza Khorshidi Zaglojeh¹, Karam

Habibpour Gatabi², Roza Karampour³

رضا خورشیدی زگلوجه^{۱*}، کرم حبیب‌پور
کتابی^{۲*}، روزا کرم‌پور^{۳*}

Introduction: Today, the sustainability of families in rural areas in two life-style and socio-economic development spheres is the prominent importance and since the unsustainability of families in above two areas results in unsustainability of society in macro level, therefore, it is necessary to investigate the relationship between these two domains for the sustainability of rural families in order to provide the attention of policy makers and planners in order to achieve socio-economic sustainability and lifestyle in villages. One of the shortcomings in the literature in this area is the lack of studies that examine the interaction and interrelationship between lifestyle and sustainable development; perhaps all previous studies have addressed the relationship between one-direction one of these and the interactions between these two have been neglected. The present study using integrated theory of Ronald Inglehart and

مقدمه: امروزه پایداری خانواده‌های روستایی در دو حوزه سبک زندگی و توسعه اقتصادی-اجتماعی از اهمیت برجسته‌ای برخوردار است و از آنجاکه ناپایداری خانواده‌ها در حوزه‌های مذکور موجب ناپایداری جامعه در سطح کلان می‌شود، بنابراین لازم است با اجرای پژوهشهایی، رابطه این دو حوزه در جهت پایداری خانواده‌های روستایی بررسی شود. ش.ی. تا زمینه توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، برای تحقق پایداری اقتصادی-اجتماعی و سبک زندگی در روستاها فراهم شود. بر همین اساس، تحقیق حاضر با تلفیقی از نظریه‌های اینگلهارت، و بر ووردیو به بررسی رابطه تعاملی بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی در سطح خانوادگی روستایی می‌پردازد.

روش: روش تحقیق پیمایش و نمونه آماری شامل ۳۷۶ نفر از سرپرستان خانواده‌های روستایی شهرستان بستان‌آباد بود که بر اساس فرمول کوکران و با شیوه‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، طبقه‌بندی شده متناسب و تصادفی ساده انتخاب و پیمایش شدند.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
** دکتر جامعه شناس، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسؤل)، <karamhabibpour@yahoo.com>
*** دکتر جامعه‌شناس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

1. Ph.D. in Economics and Development Sociology
2. Ph.D. in Sociology, <karamhabibpour@yahoo.com>
3. Ph.D. in Sociology

Max Weber theories seek to examine the interactional relationship between the style of life and its components with sustainable socio-economic development.

Method: Survey research method was used in the present study supervisors' rural families' township take Boşanabad 18645 households in 1395 year. The number of 376 people on the basis of Cochran formula and cluster multistage and simple random sampling methods selected and have been surveyed. In this way, from nine districts in the county, three villages were randomly selected and each village was randomly assigned to a village. Finally, according to the population size of the selected villages, by proportional sampling method, the sample size of each villages were determined and randomly selected and surveyed.

Findings: In general, the sustainability of rural households in terms of sustainable development was more than average. The level of economic sustainability of rural families and attention to its indicators among families was more than average, but the social sustainability of rural families is not acceptable and is close to the average. Regarding the sustainability of the lifestyle, the results showed that in sum of the patterns of

یافته‌ها: بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی همبستگی وجود دارد که در این بین، سبک زندگی پایدار بیشترین همبستگی را با پایداری اقتصادی این خانواده‌ها داشته است. در نقطه مقابل نیز، سبک زندگی پایدار خانواده‌ها در بُعد اقتصادی بالاترین همبستگی را با توسعه پایدار آنها داشته است.

بحث: اگرچه ادبیات نظری موجود صرفاً بر رابطه یک‌سویه و علی میان سبک زندگی و توسعه پایدار تأکید دارند، اما نتایج تحقیق حاضر، افق نظری خود را فراتر نهاده و با مفروض گرفتن رابطه همبستگی بین این دو متغیر، به آزمون تجربی آن پرداخت که نتایج نیز دلالت بر آن داشت. این نتیجه، افق نظری و مطالعاتی جدیدی را حوزه مطالعاتی سبک زندگی و توسعه می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها: پایداری اجتماعی، پایداری اقتصادی، توسعه پایدار، سبک زندگی پایدار

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۵

consumption, values, systemicity, religiosity, social structure, economic structure and identity under the name of lifestyle, the rate of sustainability of the lifestyle among rural families were lower than the average. The most sustainability of rural families in lifestyle was related to the two dimensions of religiosity and identity, the real mean of these two dimensions was higher than their assumed and expected mean. Also, based on analytical results, there is a positive and significant correlation between lifestyle and socio-economic sustainability. Economic sustainability component of the sustainable development of the highest rates of solidarity with the lifestyle. In other words, if rural families increase their lifestyle, religiosity, systemicity, identity, economic capital, social capital and consumption patterns in order to sustaining, as well as family sustainability in the dimensions of economic and social development will be enhanced. On the other hand, when we find out the correlation between the dimensions of sustainable lifestyle and the sustainable socio-economic development of families, we find that the correlation between the economic lifestyle and the socio-economic sustainability of the family are at a high level compared with other dimensions. In the context of

مقدمه

روستا به‌عنوان یک ساخت، برای ادامه بقا نیازمند پویایی عناصر است. از طرف دیگر، اساساً توسعه در کل و مشخصاً توسعه روستایی به‌عنوان یک فراگرد تلقی می‌شود که پویایی عناصر ساختی آن، این فرایند را به جریان می‌اندازد. توسعه روستایی نیازمند بازتولید روستا و پویایی عناصر آن است. بخشی از روستاهایی که امروزه در سطح کشور به‌ویژه در استانهای محروم و حتی در پیرامون قطبهای صنعتی کشور وجود دارند، روستاهایی هستند که چرخه بازتولید آنها دچار خلل شده و توقفها و حتی انحرافهایی در آن صورت گرفته است. وضعیت کنونی این روستاها حاکی از آن است که نیروهای اقتصادی-اجتماعی روستا همانند گذشته به بازتولید مؤلفه‌ها و عناصر اقتصادی-اجتماعی روستا نمی‌پردازند (حبیب‌پور کتابی و صفری شالی، ۱۳۹۰). بنابراین، یکی از ویژگیهای ساختی-کارکردی روستاهای کنونی در ایران، فقدان یا تضعیف پایداری

sustainable social development, lifestyle in the dimension of consumption pattern has the highest correlation with the social sustainability of rural families, which shows that the consumption pattern of rural households in food, clothing and housing will be improved for sustainability, social sustainability will also be improved. Conversely, the non-sustainable orientation of consumption pattern at the household level will lead to greater social unsustainable.

Discussion: Economic, technological and socio-political changes in the villages, especially since the Islamic Revolution, and as a consequence of the divergent and deviant modernity that has been characterized by the lag of social dimension of economic at the level of villages, culture and in the broader sense, the lifestyle of rural society has changed in indicators such as identity, economy, social structure, and so on. If, from Bourdieu's angle, we look at these economic, technological and other changes, we must say that these developmental changes and transformations and the resulting lived experiences of its (field) lead to the formation of subjective structures (habitus) in the villagers, which are different and sometimes contradictory to previous mental structures. These changes, as

در حوزه‌های به‌ویژه اقتصادی-اجتماعی است و این موضوع به حتم تداوم ساختی-کارکردی آن را لطمه خواهد زد. از طرفی، باید به این نکته توجه کرد که خانواده روستایی تجلی خودکفایی اقتصادی در هر جامعه‌ای است و پایداری اقتصادی-اجتماعی آنها در سایه پایداری سبک زندگی آنها است. منظور از سبک زندگی که به نوع زندگی مربوط است، چگونگی جریان حیات و شیوه زندگی انسانها به صورت فردی و گروهی است و نحوه استفاده از درآمد، طول زمان کار، شیوه لباس پوشیدن، تغذیه، نحوه آرایش، محل سکونت، رفتارهای دینی و فرهنگی و امثال آن را شامل می‌شود (بیرو، ۱۳۷۵).

مطالعه و پژوهش در موضوع سبک زندگی بیشتر به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی «بین‌رشته‌ای» تلقی می‌شود. ورود دانش پزشکی و دین‌شناسی به این حوزه نیز شاهدهی بر مدعای فوق است. سبک زندگی به‌عنوان دانشی نوپدید و فراگیر، ظرفیت مسئله‌سازی در حوزه‌های مختلف عمل و

modernity carriers, change the habitus of individuals, and this habitual change in turn contributes to the production and reproduction of tastes in different areas of lifestyle. In the opposite direction, this change in lifestyle will change the sustainability of socio-economic development in rural society. Also, although theoretical literature focuses solely on the one-to-one relationship between lifestyle and sustainable development, the results of this study exceed the theoretical horizon and by assuming the correlation between these two variables, has been done the empirical test of this correlation, which also implies it did. This results in a new theoretical and study horizons in the field of lifestyle and development studies.

Keywords: Lifestyle, Sustainable development, Social sustainability, Economic sustainability

زندگی از یک طرف و علم و نظر از طرف دیگر را داشته و دارد. این موضوع اگر با نظر به خاستگاه، پیدایش و رشد اولیه آن در سده گذشته مورد ملاحظه قرار گیرد، طبعاً در بستر و فضای مدرنیته غربی با مبانی و معیارهای تمدن غربی و لیبرال دموکراسی و فرهنگ مصرف‌گرایی و توجه به جلوه‌های بیرونی و نمود ظاهری، همراه است. ورود این مفهوم به فضای فرهنگ دینی به‌ویژه در اسلام، طبعاً این واژه را دستخوش تفاوت‌هایی در زاویه نگاه به آن خواهد نمود؛ چراکه مبانی و معیارهای ادیان آسمانی در تقابل کامل با مدرنیته غربی قرار دارد. طبیعی است که در این فضای جدید، تعریف مفاهیم نیز باید با تکیه بر این مبانی و ارزشهای معنوی صورت پذیرد. واژه «سبک زندگی» مقسومی

است برای اقسام و سبک‌های مختلفی از زندگی با رویکردهای متفاوت، مانند سبک زندگی اسلامی، غربی، شرقی و یا سبک زندگی در روانشناسی، جامعه‌شناسی و... در مجموع آنچه از مفهوم سبک زندگی معمولاً در نوشتار، گفتار، رسانه‌ها و به‌ویژه در فضای مجازی و اینترنت به تصویر کشیده می‌شود، بیشتر ناظر به همان جلوه‌های بیرونی و خارجی حیات و تمدن غربی از قبیل مُد، دکوراسیون، الگوی مصرف و مفاهیمی از این قبیل است (فیضی، ۱۳۹۲).
مطالعات بسیاری (برای مثال، آزاد ارمکی و شالچی، ۱۳۸۴؛ شهابی، ۱۳۸۶؛ ذکایی، ۱۳۸۷)

نشان دادند که سبک زندگی ایرانیان در حوزه‌های مختلف دستخوش تغییر شده و ناپایداری در برخی حوزه‌ها به وجود آمده است. این تغییر و ناپایداری، نه تنها در قلمرو شهری که در قلمرو روستایی نیز جلوه کرده است. به طور مثال، بر اساس پژوهش ازکیا و حسینی (۱۳۸۹)، مؤلفه‌های سبک زندگی شامل شیوه پوشش و آرایش، الگوی گذران اوقات فراغت، شیوه گفتار، الگوی تغذیه و شیوه بهداشت، در میان نسل سوم (۲۹-۱۵ سال) متفاوت از نسل‌های اول (۶۴-۵۶ سال) و دوم (۵۵-۳۰ سال) ساکن در روستاهاست؛ به طوری که نسل سوم دارای سبک زندگی مدرن، نسل دوم دارای سبک زندگی میانه و نسل اول دارای سبک زندگی سنتی است. البته این مطالعه نشان داد که این تفاوت، برخلاف جامعه شهری، به معنای شکاف نسلی نیست، بلکه نشانه تفاوت نسلی است (نقل از حبیب‌پور کتابی، ۱۳۹۵). روستاها با شرایط حاکم در آنها در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، سبک زندگی متفاوتی از سایر محیط‌ها خواهند داشت. ماهیت خانواده‌های روستایی، با وجود تغییرات جهانی در مسیر پایداری روستاها و خانواده‌های روستایی نیازمند حفاظت و تقویت است، اما آنچه از واقعیت زندگی در خانواده‌های روستایی یافت می‌شود، تغییر این ماهیت است. کیفیت سبک زندگی خانواده‌های روستایی در ابعاد اعتقادی، نگرشی و باوری آنها در حوزه‌های مصرف، تولید و تعاملات اجتماعی تجلی می‌یابد و توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی خانواده‌های روستایی در مشخصه‌هایی چون خودکفایی، صرفه‌جویی، پس‌انداز، اشتغال پایدار، ارتباطات اجتماعی، اعتماد، مشارکتهای کاری و امثال آن تعریف می‌شود.

لذا، بررسی رویه‌های حاکم بر خانواده‌های روستایی و رابطه آنها با توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی، در جهت برجسته‌سازی نقش سبک زندگی در پایداری خانواده‌ها از یک سو و در مقابل، شفاف‌سازی نقش پایداری اقتصادی-اجتماعی در تحولات سبک زندگی خانواده‌ها از سوی دیگر، از زمینه‌های پژوهشی مهم در حوزه مطالعات جامعه‌شناختی

روستایی است. پژوهش حاضر با بررسی رابطه تعاملی سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی در چارچوب تلفیقی از نظریه‌های اینگلهارت، وبر و بوردیو، در پی آزمون رابطه دیالکتیکی بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی بوده و با این سؤال اصلی مواجه است که چه رابطه دیالکتیکی بین این دو وجود دارد و کدام یک از ابعاد هر یک، بیشترین رابطه را با دیگری دارد؟

چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق بر اساس نظریه‌های اینگلهارت، وبر و بوردیو شکل گرفته است که در این قسمت به تفکیک به شرح هر کدام از این نظریه‌ها و نحوه استفاده از گزاره‌های هر یک در مورد رابطه بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های روستایی پرداخته می‌شود.

اینگلهارت نظریه‌ای درباره دگرگونی ارزشها مطرح کرد که پیش‌بینی می‌کرد ارجحیت‌های ارزشی در جوامع پیشرفته صنعتی میل به دگرگونی از ارزشهای مادی‌گرایانه معطوف به امنیت جسمی و اقتصادی به سوی تأکید بیشتر بر آزادی، خودبیانگری و کیفیت زندگی، یا ارزشهای فرامادی‌گرایانه دارد و این امر را نشانه رابطه میان توسعه اقتصادی و دگرگونی ارزشی می‌داند (محمودی و احراری، ۱۳۹۲). در این رویکرد، اینگلهارت سعی دارد برعکس ماکس وبر با لنز توسعه اقتصادی، تغییرات سبک زندگی را رصد نماید. اینگلهارت وقتی که از تغییر ارزشهای مادی به ارزشهای فرامادی صحبت می‌کند، به دنبال تبیین این نکته است که کشورهای با رشد اقتصادی بالا فرایندی را طی می‌کنند که در این فرایند، سرمایه اقتصادی در حد اشباع خود، موجب اولویت گرفتن مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، فرهنگی و انسانی در آن جوامع می‌شود. اگر این چشم‌انداز نظری را در سطح خانواده‌ها رصد کنیم، طبق نظریه

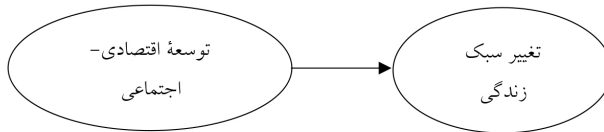
اینگلهارت، توسعه اقتصادی به دنبال خود مؤلفه‌هایی را شکل می‌دهد که اساس سبک زندگی جدید می‌باشند؛ به عبارتی، اینگلهارت با دوربین توسعه اقتصادی، تغییر سبک زندگی را در جوامع رصد می‌کند، بدون آنکه واکنش تغییرات سبک زندگی را در تولید مؤلفه‌های توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی رصد کند.

نظریه اینگلهارت در این پژوهش تبیین‌کننده یک طرف معادله دو مجهولی ماست؛ به عبارتی، دگرگونی سبک زندگی خانواده‌های روستایی با متغیر توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی تحت «نظریه تحول فرهنگی» اینگلهارت تبیین خواهد شد. عمده دیدگاه‌های اینگلهارت در مورد رابطه بین سبک زندگی و توسعه اقتصادی-اجتماعی در دو کتاب «انقلاب آرام» (۱۹۷۷) و «تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی» (۱۹۸۹) مطرح شده است. او در کتاب «انقلاب آرام»، یک تحول نسلی اساسی در ارزشهای جمعیت جوامع پیشرفته صنعتی را کشف کرد. همچنین، اینگلهارت در کتاب «تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی»، از داده‌هایی که از پیمایش طولی ۲۰ کشور از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۸ جمع‌آوری کرده بود، استفاده کرد تا تغییرات فرهنگی را به صورتی که نسل جوان به تدریج جایگزین نسل مسن در جمعیت بزرگسال می‌شود، تحلیل کند. این تغییرات به نظر می‌رسد برحسب نرخ رشد اقتصادی جوامع و نوع توسعه اقتصادی که آن جوامع دنبال می‌کنند، متغیر باشد. تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی و اجتماعی-سیاسی، فرهنگ جوامع صنعتی پیشرفته را در طول چند دهه گذشته تغییر داده است. اینگلهارت در کتاب «انقلاب آرام» به بررسی تغییرات در اعتقادات دینی، انگیزه کار، کشمکشهای سیاسی، نگرش نسبت به کودکان و خانواده‌ها و نگرش نسبت به طلاق، سقط جنین و هم‌جنس‌گرایی پرداخته است. به اعتقاد اینگلهارت، اولویت ارزشی فرد تحت تأثیر محیط اجتماعی-اقتصادی که او در طول سالهای پیش از بلوغ در آن به سر می‌بُرد، شکل می‌گیرد و با تغییر شرایط محیطی، اولویتهای ارزشی نسل جوان با نسل قبل متفاوت خواهد شد.

اینگلهارت دو فرض محوری را مبنای کار خود قرار می‌دهد:

۱- فرضیه کمیابی؛ ناظر بر این امر است که اولویتهای فرد بازتاب محیط اجتماعی- اقتصادی‌اش است و شخص بیشترین ارزشها را برای آن چیزهایی قائل می‌شود که عرضه آنها به‌طور نسبی کم است.

۲- فرضیه اجتماعی شدن؛ اصل را بر این قرار می‌دهد که ارزشهای اساسی فرد به شکل گسترده بازتاب شرایطی است که در طول سالهای قبل از بلوغ وی وجود داشته است (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸). ازجمله مفاهیمی که اینگلهارت در بیان نظریه خود ارائه داده است، می‌توان به رونق اقتصادی، تغییرات اقتصادی، ارتقای تکنولوژیکی، ارتقای وضعیت اجتماعی و سیاسی و اشباع مردم در سرمایه اقتصادی و رفع شدن نیازهای مادی اشاره کرد. مفاهیم مذکور، معرفه‌ایی برای متغیر مستقل این تحقیق بنام توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی هستند که مورد اهتمام قرار گرفته‌اند. از طرف دیگر، اینگلهارت نتیجه این اشباع اقتصادی و اجتماعی را تغییرات ارزشی، آزادی، خودبیانگری و ارتقای کیفیت زندگی یا توجه به ارزشهای فرامادی گرایانه می‌داند و این تغییرات و توجه به مفاهیم مذکور در زندگی مردم نیز به‌نوبه خود معرفه‌ایی دال بر تغییر سبک زندگی آنها می‌باشند؛ بنابراین، توسعه اقتصادی-اجتماعی در نظریه اینگلهارت متغیر مستقل و تغییرات سبک زندگی به‌عنوان متغیر وابسته استنباط می‌گردد. نکته‌ای که در نظریه اینگلهارت جلب‌توجه می‌کند، تغییرات ارزشی است که در سایه اشباع اقتصادی به وجود می‌آید، درحالی‌که این اشباع اقتصادی خود نتیجه تغییرات در روشها، نگرشها و باورهاست؛ بنابراین، اینگلهارت نگاه خطی به مسئله داشته است، درصورتی‌که نگاه تعاملی به موضوع، ابعاد تازه‌ای به آن می‌بخشد.



شکل (۱) مدل اینگلهارت مبنی بر نقش توسعه اقتصادی-اجتماعی در تغییر سبک زندگی

نظریه پرداز دیگری که در این تحقیق برای بررسی رابطه بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار استفاده شده، ماکس وبر است. وبر برای تحلیل سرمایه‌داری، الگویی طراحی کرده است که در آن رابطه دو متغیر اصلی (اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری) را در نظر دارد: «باید تعیین کنیم که نیروهای مذهبی تا چه حد در تکوین کیفی و گسترش کمی روح سرمایه‌داری در جهان نقش داشته‌اند؟» (وبر، ۱۳۷۴). این سؤال برای تعیین رابطه نیروهای مذهبی با جنبه‌های عینی سرمایه‌داری مطرح می‌شود که تغییر و تعیین رابطه آن دو، به واسطه مفاهیم دیگر ممکن است. «وبر معتقد است که مذهب پروتستان، از طریق تغییر ملاک «برگزیدگی» و «توفیق الهی» و به دست دادن توجیه و تفسیر تازه‌ای از «تقدیر و سرنوشت» و تأکید بر «مسئولیت و مقام فرد» و اصرار بر ضرورت «سخت‌کوشی و ریاضت» موجب پیدایش نظام گسترده اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری در مغرب زمین گشت» (لاشبی، ۱۳۵۴).

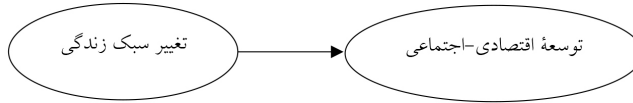
وبر در توضیح اثرگذاری باورها و کردارهای دینی در شکل‌گیری سرمایه‌داری به طرح الگویی پرداخته است که در آن نحوه و سازوکارهای رابطه این دو متغیر بازگو شده است. «باورهای دینی»، «قوانین و قواعد و دستورالعملها»، «روحیه و اخلاق»، «سلوک عملی افراد» و «سرمایه‌داری» مفاهیم اصلی موردنظر او هستند. وبر بر باورها و گرایشهای دینی در چارچوب جامعه‌شناسی تفسیری تأکید نموده است؛ زیرا کنش اجتماعی از نظر او کنشی توأم با تفهم و تفسیر است؛ کنش اجتماعی او کنش معنی‌دار است؛ چه بسا کنشگر بایستی از آنچه

انجام می‌دهد، درک و تفهم داشته باشد. در اثر توجه وبر به حیطه دین و باورهای دینی، او به تحولات دینی نیز توجه کرده و به تمییز بین روحيات و باورهای دینی پروتستان (با توجه به اختلاف و تنوع تلقیها در انواع فرق آن) و کاتولیکها پی برده است (وبر، ۱۳۷۴).

سؤال او این است که چرا این دو فرقه دینی در نظر و عمل با یکدیگر متفاوت‌اند؟ در پاسخ به این سؤال است که او به نقش و اهمیت اصلاح دینی در مسیحیت توجه کرده است. از نظر او، نقش اصلاح دینی در تأیید مذهبی و اخلاقی بوده است. «نهضت اصلاح‌طلبی دینی در مقایسه با ایستار کاتولیکها، فقط این تأثیر را داشت که میزان تأیید مذهبی و تأکید اخلاقی بر کار دنیوی سازمان‌یافته در مفهوم تکلیف را به میزان بسیاری افزایش داد» (وبر، ۱۳۷۴). در پاسخ به این سؤال که آیا مفهوم حرفه در همه ادیان وجود دارد یا خیر، وبر مدعی است که: «ایده حرفه مانند واژه آن، جدید و محصول مرحله اصلاح‌طلبی مذهبی است. این را می‌توان یک نکته شناخته‌شده پنداشت. البته درست است که برخی اشارات مربوط به تأیید فعالیت روزانه دنیوی که در این مفهوم مستتر است، قبلاً در قرون وسطی، حتی در عهد یونان باستان وجود داشته، اما این نکته که تحقق حرفه فرد در فعالیتهای دنیوی وی، عالی‌ترین شکل اخلاقی است، بی‌شک نکته جدیدی است. این همان چیزی است که به فعالیت دنیوی، ناگزیر معنایی مذهبی داد و برای نخستین بار مفهوم حرفه را بدین معنی متداول ساخت.» آنچه از این مفهوم در نزد وبر بااهمیت است، اینکه: «انجام وظایف دنیوی در هر موقعیتی، تنها شیوه زندگی مقبول خداست و خواسته خدا فقط این است؛ بنابراین، تمام حرفه‌های مشروع نزد خدا ارزش یکسانی دارند. تردیدی نیست که این نوع توجیه اخلاقی از فعالیت دنیوی، از مهم‌ترین نتایج دوران اصلاح‌طلبی مذهبی، به‌ویژه متأثر از لوتر است» (وبر، ۱۳۷۴). بسیاری از افرادی که در پی یافتن نوع رابطه بین اخلاق و توسعه -که ماکس وبر آن را مطرح کرده- بودند، در این مورد دچار اشتباه شده‌اند؛ زیرا آنها بدون ملاحظه بنیانهای نظری وبر، به ترسیم رابطه بین اخلاق و توسعه پرداخته‌اند. باینکه در بنیان نظری، متفاوت از وبر بوده‌اند،

یافته‌هایشان را وبری قلمداد کرده‌اند. افزون بر این، وبر نظریه‌اش را بر اساس تصور خاص و مشخصی که از مفهوم «حرفه» داشت، ارائه داده است: «ایده اصلی که وبر برای اثبات نظریه‌اش بدان استناد می‌کند، در واژه حرفه متجلی است. لوتر، همانند اغلب الهیون قرون وسطی، حرفه را به معنی نوعی زندگانی می‌دانست که فرد بنا بر مشیت الهی داراست و سرپیچی از آن مخالف احکام الهی است. او مدعی است که از نظر یک کالونیست، حرفه وضعیتی نیست که فرد در آن به دنیا می‌آید؛ بلکه فعالیت حساب‌شده و مناسبی است که فرد برای خود برمی‌گزیند و با احساس مسئولیت شرعی آن را دنبال می‌کند. فعالیت اقتصادی که زمانی خطری برای روح تلقی می‌شد، پس از تعمید در آبهای شفادهنده، ولی یخ‌زده الهیات کالونیستی، قداستی تازه می‌یابد. کار فقط وسیله اقتصادی و امرارمعاش نیست؛ بلکه هدفی معنوی است» (وبر، ۱۳۷۴).

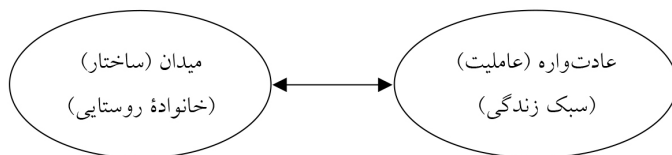
وبر ثابت کرد که آیین پروتستان کالونی به تدریج به یک نظام ارزشی متحول گشت که انباشت ثروت را برای ثروت در نظر می‌گرفت. همچنین، آن را به‌مثابه نشانه‌ای از موهبت الهی می‌نگریست و ریاضت‌کشی به‌منظور انباشت ثروت را تشویق می‌کرد. این امر انقلاب صنعتی را در قرون ۱۸ و ۱۹ تسهیل بخشید و آن نیز به‌نوبه خود پیامدهای وسیعی بر توسعه اقتصادی جهان در قرن بیستم داشت (محمودی و احراری، ۱۳۹۲). با توجه به مفاهیم زهد اخلاقی کالونیسم، در خانواده‌های پروتستان کالونی، سبک زندگی سرمایه‌زا تجلی پیدا نمود. به عبارتی، ماحصل این آموزه‌ها، بروز عقلانیت در عملکرد اقتصادی است. سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و انسانی به‌عنوان عامل‌های مؤثر در سبک زندگی آیین کالونیسم هویدا است. وبر اصلاحات پروتستان را با آموزه‌های کالونی در توسعه اقتصادی بعضی کشورها کلیدی یافت. به‌عبارتی‌دیگر، سبک زندگی را متغیر مستقل در عملکرد اقتصادی بیان می‌کند؛ بنابراین، وبر شکل‌گیری سرمایه‌داری و رشد اقتصادی را با لنز سبک زندگی پروتستانهای کالونی رصد کرده است، بدون آنکه نقش ارتقای اقتصادی را در تغییر سبک زندگی رصد نماید. اهتمام نظری مقاله حاضر از این زاویه است.



شکل (۲) مدل ماکس وبر در خصوص رابطه بین اخلاق پروتستان و رشد سرمایه‌داری

در دیدگاه بوردیو که به‌عنوان دیدگاه نظری سوم در این تحقیق مورد توجه و استعمال قرار گرفت، ذائقه یا سلیقه یکی از اصول مولد سبک زندگی است. بوردیو که به تأسی از وبر، مجموعه مناسبات اجتماعی را روابط معنایی می‌داند که حاوی بعدی نمادین‌اند (توسلی، ۱۳۸۳)، بر این باور است که نیروی محرکه زندگی اجتماعی، تعقیب تمایز است. از دید وی، خاستگاه غایی رفتار، عطش فرد برای کسب ارزش و شأن است و برای سیراب نمودن این عطش به قضاوت و داوری دیگران تن در می‌دهد (واکووانت، ۱۳۸۳ و کلپون، ۱۹۹۳). بر این مبنای بوردیو با جرح و تعدیل مدل وبر و وضع مفاهیم جدید، درصد مفهوم‌پردازی و نشان دادن ارتباط میان طبقه و منزلت برمی‌آید (جنکینز، ۱۳۸۵) و مفاهیم سه‌گانه منش/عادت‌واره، میدان و سرمایه را وضع می‌کند. بوردیو عادت‌واره را چنین تعریف می‌کند: «نظامی از تمایلات بادوام و قابل انتقال که به‌عنوان مولد اعمال ساخت‌یافته و به شکل عینی مجسم شده، عمل می‌کند» (نقل از فاضلی، ۱۳۸۲). عادت‌واره میان افرادی که تجارب مشابهی داشته‌اند، به‌صورت یک قالب مشترک درمی‌آید، اما با این وجود «هر فرد گونه منحصر به فردی از آن قالب مشترک را در اختیار داشته و طبق آن عمل می‌کند» (واکووانت، ۱۳۸۳). مدل بوردیو را می‌توان بدین‌صورت تلخیص نمود که: جایگاه افراد در درون میدانهای مختلف، نحوه و میزان دسترسی آنها به انواع سرمایه‌ها را تعیین می‌کند. میزان سرمایه‌هایی که افراد به آنها دسترسی دارند و نحوه ترکیب انواع مختلف سرمایه‌ها، عادت‌واره‌های افراد را شکل می‌دهند و عادت‌واره‌ها نیز الگوهای رفتاری اشخاص در عرصه‌های مختلف و به عبارتی

سبک زندگی آنها را جهت می دهند. نقطه قوت نظریه بوردیو، رابطه دیالکتیکی است که در نظریه وی میان عاملیت و ساختار برقرار است. این رابطه دیالکتیکی در تحلیل سبک زندگی اهمیت ویژه‌ای دارد (مک رای، ۲۰۰۷).



شکل (۳) رویکرد بوردیو به رابطه تعاملی میدان و عادت‌واره

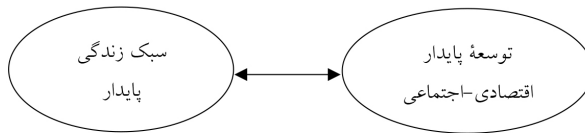
عادت‌واره بوردیو با مفهوم سبک زندگی تطبیق می‌یابد و تجلی معرفت‌های آن است و میدان بوردیو متجلی مفهوم میدان اقتصادی-اجتماعی در فضای اجتماعی خُرد یعنی خانواده روستایی است؛ بنابراین، از این زاویه، بخشی از منطق نظری ما در تحلیل رابطه دیالکتیکی بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های روستایی، با رویکرد تلفیقی و مفاهیم بوردیو است. خانواده روستایی، فضای اجتماعی کوچکی از فضای اجتماعی بزرگ روستایی است که در درون خود میدان‌هایی از جمله میدان اقتصادی-اجتماعی دارد و عادت‌واره‌ای دارد که ما در این پژوهش از آن بنام «سبک زندگی خانواده» نام می‌بریم که الگوهای رفتاری و عملی خانواده را در تمامی زمینه‌ها از جمله زمینه اقتصادی-اجتماعی تعیین می‌کند. بر اساس نظر بوردیو، می‌توان گفت سبک زندگی هر خانواده‌ای بر اساس میزان و ترکیب سرمایه‌ای که دارد، از سبک زندگی سایر خانواده‌ها متمایز می‌گردد. همچنین، خانواده بر اساس سرمایه موجودش، میدان‌های خودش را در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصادی-اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین، بوردیو از رابطه دیالکتیکی سبک زندگی و میدانها سخن می‌گوید، از سبک زندگی به عاملیت و از میدان به ساختار و شرایط عینی یاد می‌کند.

لذا، بخشی از مدل نظری تحقیق حاضر بر پایه مبانی نظری بوردیو که تبیین‌کننده رابطه سبک زندگی و میدان در درون فضای اجتماعی خانواده است، ارائه می‌گردد؛ با این تفاوت که بوردیو نظریه خود را در سطح جامعه و کلان بیان کرده است و نگاهش به مصرف بیشتر در حوزه اقتصادی بوده است و با طرح نظریه عاملیت و ساختار، بیشتر به دنبال نشان دادن این بوده است که سبک زندگی و مصرف رابطه تعاملی و دیالکتیکی دارند. به عبارتی، او یکی از مؤلفه‌های توسعه را بررسی کرده، اما نگاهی به تبیین سبک زندگی و توسعه در سطح خانواده نداشته است. او نظریه خود را به صورت کلان برای جوامع مطرح کرده و آن را در حوزه سبک زندگی و توسعه پایدار خانواده در میدان تجربی رصد نکرده است.

به عنوان جمع‌بندی باید گفت که تحقیق حاضر با تلفیقی ملهم از نظریه‌های اینگلهارت، وبر و بوردیو، در پی محک زدن همبستگی سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی است. اینگلهارت با ارائه نظریه تحول ارزشی، توسعه اقتصادی و ارتقای شاخصهای اقتصادی را عامل تغییردهنده ارزشها از مادی به فرامادی می‌داند. به عبارتی، او توسعه اقتصادی را تعیین‌کننده سبک زندگی می‌داند. از طرف دیگر، وبر در فرمول‌بندی نظریه اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، با برشمردن ویژگیهای اخلاق پروتستانی چون روحیه کار، سخت‌کوشی و پس‌انداز که هرکدام از آنها عناصر سبک زندگی خانواده پروتستانی می‌باشند، ثابت می‌کند روح سرمایه‌داری و توسعه اقتصادی کشورها ناشی از این سبک زندگی بوده است؛ اما نقدی که بر این دو وارد است، اینکه هر دو با نگاه یک‌سویه موضوع را رصد کرده‌اند، درحالی‌که رابطه دیالکتیکی میان سبک زندگی خانواده و توسعه اقتصادی-اجتماعی قابل رصد است. بوردیو با طرح تثلیث عادت‌واره، میدان و سرمایه در قالب نظریه عاملیت و ساختار، در مورد سبک زندگی و جایگاههای مختلف در ابعاد اقتصادی و اجتماعی و... کلان‌نگری کرده و رابطه تعاملی آنها را در قالب ساختار و میدان بیان کرده است. نقدی که بر بوردیو وارد است، علاوه بر کلان‌نگری، تفاوت

واحد تحلیل (عدم توجه به خانواده) و فقدان پیمایش تجربی برای اثبات این نظریه در سطوح مختلف جامعه است.

این تحقیق، تلفیق نظری خود را با عنوان پایداری خانواده جهت پل زدن میان سبک زندگی و توسعه اقتصادی-اجتماعی خانواده با استفاده از نظریه‌های اینگلهارت، وبر و بوردیو تکمیل کرده و سپس در خانواده‌های روستایی به آزمون تجربی آن پرداخته است. سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی در سطح خانواده، با یکدیگر ارتباط دیالکتیکی و به تعبیر آماری همبستگی دارند. خانواده روستایی فضای اجتماعی است که سبک زندگی در آن سرچشمه اعمال ذهنی و عینی اعضای خانواده است. این سبک زندگی، در عین حال که متمایزکننده آن خانواده از سایر خانواده‌هاست، انسجام و وحدت‌بخش اعضای خانواده در عملکردهایش است. خانواده به‌عنوان یک فضای اجتماعی، در درون خود دارای شبکه‌هایی در حوزه‌های مختلف است که از جمله این حوزه‌ها، شبکه اقتصادی و اجتماعی است. خانواده در مرکزیت این شبکه‌ها، نقش مدار و محوری دارد که با تمامی شبکه‌ها رابطه تعاملی دارد. به عبارتی، سبک زندگی به‌عنوان مدار مرکزی خانواده و توسعه اقتصادی-اجتماعی به‌عنوان یکی از شبکه‌های اجتماعی، سیال هستند. پایداری اقتصادی-اجتماعی به معنای روند افزایشی شاخصهای توسعه اقتصادی-اجتماعی درون خانواده است؛ به‌طوری‌که این روند تکاملی در فرایند تولید و بازتولید دوام داشته باشد تا نسل‌های بعد علاوه بر ندیدن آسیب در این دو حوزه، از مزایای آن توسعه بهره‌مند شوند.



شکل (۴) مدل تلفیقی رابطه سبک زندگی و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی

پیشینه تجربی

بررسی پیشینه مطالعاتی در زمینه رابطه بین سبک زندگی و توسعه اقتصادی-اجتماعی، به‌ویژه از حیث پایداری این دو بُعد، حکایت از خلأ پژوهش‌های کاملاً مرتبط با موضوع تحقیق حاضر دارد، اما پژوهش‌های غیرمستقیمی پیرامون ابعادی از رابطه فوق صورت گرفته که به‌حتم بنیادهای نظری و روشی مطالعه حاضر را پوشش می‌دهند. با این حال، مرتبط‌ترین مطالعه با تحقیق حاضر، مطالعه بذرافشان و طولابی‌نژاد (۱۳۹۶) است که به بررسی آثار نوسازی بر تغییر و تحولات سبک زندگی خانوارهای روستایی بخش مرکزی شهرستان پلدختر پرداختند. به‌زعم آنها، نوسازی تغییرات زیادی در سبک زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خانوارهای روستایی و گرایش آنها به سبک و زندگی شهری داشته است که در این بین، بیشترین تأثیر نوسازی بر سبک زندگی فرهنگی بوده است؛ به‌طوری‌که باعث تغییر در الگوهای فرهنگی و زبانی، الگوهای رفتاری، نوع پوشش و لباس محلی مخصوصاً در بین قشر جوان شده است. محققان در پایان چنین نتیجه می‌گیرند که بهترین راه برای رسیدن به توسعه روستایی، توجه کافی به فرهنگ محلی است که مناسب‌ترین سازگاری را با اوضاع هر منطقه دارد و به دلیل انطباق آن با جوامع محلی، برای رسیدن به توسعه پایدار بسیار ساده‌تر از کاربرد فناوری و تکنولوژی مدرن و پیشرفته است.

اما می‌توان به مطالعاتی در ایران اشاره کرد که به بررسی رابطه بین سبک زندگی و برخی از ساحت‌های توسعه پایدار اجتماعی پرداخته‌اند. برای نمونه، یاری‌حصار و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه تغییر سبک زندگی و اثرات و پیامدهای آن بر تولید و توسعه روستایی در شهرستان اردبیل دریافتند که ارتباط مثبت قوی بین استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با تغییر سبک زندگی در نواحی روستایی مورد مطالعه وجود دارد. همچنین، میزان تغییرات اجتماعی و فرهنگی در زندگی روستاهای مورد مطالعه بسیار بیشتر از تغییرات به وجود آمده در بخش تولید است و با افزایش تغییرات در سبک زندگی، کیفیت زندگی کاهش پیدا کرده

است. عدلی پور و همکاران (۱۳۹۴) با «تحلیل رابطه سبک زندگی و هویت فرهنگی جوانان شهر تبریز» به این نتیجه رسیدند که با گسترش سبک زندگی مدرن، میزان هویت فرهنگی افراد کاهش پیدا می‌کند. مهربان و همکارانش (۱۳۹۳) با پژوهشی تحت عنوان «تأثیر سبک زندگی بر توسعه پایدار» به این نتیجه رسیدند که سبک زندگی، مفهومی عام و کلی است که علاوه بر شغل و مصرف، شامل انتخابهای گسترده، رفتارها و نگرشها و باورها در هر یک از حوزه‌های مذکور می‌شود. بخارایی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش «تحلیل جامعه‌شناختی سبک زندگی و گرایش به حقوق شهروندی» که در بین دانشجویان دانشگاه پیام نور خراسان جنوبی با روش پیمایشی و شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی‌شده و نظام‌مند و حجم نمونه ۹۸۹ نفری انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیدند که سبک زندگی در گرایش به حقوق شهروندی در ابعاد حقوق مدنی، حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی تأثیرگذار است. در همین زمینه، بهنویی (۱۳۹۱) با بررسی سه مقوله جوانان، سبک زندگی و هویت اجتماعی در شهر بابلسر، دریافت که بین سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان همبستگی مثبت وجود دارد. همچنین، نوع سبک زندگی فرد، برای او تعیین می‌کند که با چه کسانی دوست باشد، چه مؤلفه‌هایی را برای دوست‌بودن با دیگران انتخاب کند و اینکه نوع نگاهش به ملیت، مذهب و خانواده خودش چگونه باشد. زارع و همکارانش (۱۳۹۱) با پژوهشی تحت عنوان «بررسی سبک زندگی جوانان در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن» به این نتیجه رسیدند که بین سرمایه اقتصادی و سبک زندگی جوانان رابطه وجود دارد.

رابطه سبک زندگی با سلامت فردی و خانوادگی نیز، یکی دیگر از زاویه پژوهشی در مطالعات قبلی در بُعد پایداری اجتماعی توسعه روستاها بوده است. برای مثال، محمدی و همکاران (۱۳۹۲) در بررسی رابطه ساده و چندگانه بین سبک زندگی با تعالی خانواده در شهر اصفهان نشان دادند که بین ابعاد سبک زندگی و تعالی خانواده همبستگی مثبت وجود داشت. پارسامهر و رسولی‌نژاد (۱۳۹۴) رابطه سبک زندگی با سلامت اجتماعی را بررسی

کرده و دریافتند که هرچه میزان سبک زندگی سلامت‌محور در افراد بیشتر باشد، سلامت اجتماعی آنان نیز بالاتر خواهد رفت.

در زمینه رابطه سبک زندگی و توسعه پایدار اقتصادی، بیگلو (۱۳۹۴) با پژوهشی تحت عنوان «اعتماد و امنیت عمومی در توسعه پایدار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه رسید که هر دو متغیر در توسعه پایدار اقتصادی نقش دارند. شفعی (۱۳۹۲) در «تحلیل اثر سرمایه اجتماعی فعالان اقتصادی در پایداری جامعه» به این نتیجه رسید که سرمایه اجتماعی بالا وسیله‌ای برای افزایش پایداری اقتصادی محلی است.

در سطح خارج از کشور نیز، مطالعاتی زیادی پیرامون رابطه بین سبک زندگی و توسعه پایدار صورت گرفته است. برای مثال، حسین^۱ (۲۰۱۱) با مطالعه الگوی مصرف در روستاهای بنگلادش دریافت که الگوهای مصرف در این روستاها در طول زمان همراه با توسعه اقتصادی و اجتماعی تغییر کرده و اینکه فناوریها موجب شدند تا بسیاری از جنبه‌های زندگی روزمره روستاییان بهتر شود. یافته‌های ژوبرت^۲ (۱۹۹۵) حکایت از آن داشت که تجارب و سبک زندگی معنوی با شاخصهای آسیب‌شناسی اجتماعی در گروههای مختلف اجتماعی ارتباط دارد. در همین راستا، کارسون و آرنولد^۳ (۱۹۹۶) به این نتیجه رسیدند که تقیدات درونی دینی و معنوی عامل مهمی در پیشگیری از آسیبهای رفتاری و اجتماعی است. همچنین سبک زندگی دینی و توأم با معنویت از رفتارهای خودکشی، طلاق و انحرافات اجتماعی پیشگیری می‌کند.

در رابطه با تأثیر سبک زندگی بر سلامت اعضای جامعه نیز، با مطالعات زیادی در خارج از کشور مواجهیم. به‌طوری‌که نتایج تحقیق دی^۴ (۲۰۱۱) نشان داد که سبک زندگی

1. Hossain

2. Joubert

3. Carson and Arnold

4. Day

دینی با سلامت اجتماعی افراد یک جامعه مرتبط است. سالیبورسکا و همکاران^۱ (۲۰۱۲) با تحلیل سبک زندگی جوانان در نواحی شهری و روستایی به این نتیجه رسیدند که سبک زندگی جوانان روستایی از لحاظ تغذیه و تحرک بدنی، متفاوت از جوانان شهری است و جوانان روستایی سالم‌تر از جوانان شهری هستند. تالوس^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان تأثیر سبک زندگی بر شاخصهای بهداشتی، به این نتیجه رسید که سبک زندگی روستاییان روی شاخصهای بهداشتی آنها تأثیر دارد و بالاخره اینکه یانگ و همکاران^۳ (۲۰۱۶) در تحقیق خود پیرامون ارتباط بین سلامت روانی ناسالم و سبک زندگی ناسالم، نشان داد که سبک زندگی افراد با سلامت روانی آنها رابطه دارد.

جمع‌بندی مطالعات قبلی در زمینه رابطه بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی دلالت بر این دارد که با توجه به مرور صورت گرفته بر ادبیات موجود، پژوهشهای کاملاً مرتبط نادری در ارتباط با موضوع تحقیق حاضر انجام شده است. با این حال با توجه به پژوهشهای غیرمستقیم و پراکنده‌ای که در این زمینه صورت گرفته است، می‌توان موارد زیر را نتیجه‌گیری کرد:

اول) اکثر مطالعات قبلی در سطح کلان و ملی و بیرون از نهاد خانواده انجام شده‌اند، در حالی که واحد سنجش و تحلیل مطالعه حاضر، خانواده بوده است.

دوم) فرض مطالعات قبلی بر این بوده است که ارتباط خطی یک‌طرفه میان سبک زندگی و متغیرهای اقتصادی و اجتماعی وجود دارد؛ به عبارتی، رابطه دیالکتیکی بین آنها بررسی نشد. در حالی که فرض اصلی تحقیق حاضر، رابطه دوسویه و تعاملی بین این دو متغیر است. سوم) در برخی تحقیقات، سبک زندگی به‌عنوان متغیر مستقل و در تحقیقاتی دیگر به‌عنوان متغیر وابسته تلقی گردیده است. در حالی که در این تحقیق، سبک زندگی در هر دو

1. Suliburska
2. Taloş
3. Yang

نقش مستقل و وابسته مفهوم‌سازی و آزمون شده است.

چهارم) مؤلفه‌های سبک زندگی و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی به صورت تفکیکی و اکثراً در سطح کلان یا در سطح گروهها بررسی شده‌اند، درحالی‌که تحقیق حاضر آنها را به صورت ارتباط متقابل در سطح خانواده‌های روستایی بررسی کرده است.

روش

ماهیت و روش تحقیق

در تحقیق حاضر از روش پیمایش و از نوع مقطعی آن استفاده شده و تکنیک گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بوده است. واحد سنجش در این تحقیق، فرد (سرپرست خانواده)، اما واحد تحلیل، خانواده‌های روستایی بوده‌اند.

جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

جامعه آماری تحقیق شامل کلیه سرپرستان خانواده‌های روستایی شهرستان بستان آباد در سال ۱۳۹۶ بوده است که بر اساس آمار موجود، در ۹ دهستان و ۱۸۰ روستای شهرستان بستان آباد تعداد ۱۸۶۴۵ خانوار سکونت داشتند و با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۷۶ خانوار روستایی به عنوان حجم نمونه انتخاب و پیمایش شدند. برای دسترسی به نمونه‌ها نیز، از تلفیقی از روشهای نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، طبقه‌بندی شده متناسب و تصادفی ساده استفاده شد. به این ترتیب که ابتدا از ۹ دهستان در سطح شهرستان، ۳ دهستان به صورت تصادفی انتخاب شدند و از هر دهستان به صورت تصادفی یک روستا تعیین شد و در نهایت نیز با توجه به حجم جمعیت روستاهای منتخب، با روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده متناسب، به صورت تناسبی حجم نمونه‌ها از هر روستا تعیین و به صورت تصادفی ساده خانواده‌های نمونه انتخاب و پیمایش شدند.

سنجش‌ها

۱- توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی: کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه که برای اولین بار در سال ۱۹۸۷ در قالب گزارش برانتلند، اصطلاح توسعه پایدار را ارائه داد، توسعه پایدار را به‌عنوان توسعه‌ای تعریف کرد که نیازهای نسل فعلی را بدون ایجاد اشکال در توانایی نسلهای آینده در برآوردن احتیاجات خود تأمین می‌کند؛ بنابراین، توسعه پایدار به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی برای حداکثرسازی رفاه انسان فعلی بدون آسیب به توانایی نسلهای آتی برای برآوردن نیازهایشان است. مقدار پایایی مقیاس توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی که ترکیبی از دو بُعد توسعه پایدار اقتصادی و توسعه پایدار اجتماعی است، برابر با $0/۸۲۰$ بود که نشان از سازگاری درونی گویه‌های آن دارد. در این تحقیق، توسعه پایدار در دو بُعد توسعه پایدار اقتصادی و توسعه پایدار اجتماعی سنجش شده است:

توسعه پایدار اقتصادی: پایداری توسعه اقتصادی به معنی تقویت مبانی اقتصاد و دستیابی به امنیت اقتصادی از نظر دسترسی به معیشت پایدار، در امور مستمر و باثبات، اشتغال سودمند و منابع مالی قابل اتکا و درنهایت، فناوری مقتضی و همساز با محیط جهت بهره‌برداری از منابع انسانی است (کمیته برنامه‌ریزی صنایع تبدیلی و تکمیلی و توسعه روستایی، ۱۳۸۲)؛ بنابراین، پایداری توسعه اقتصادی به‌عنوان یکی از ابعاد توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی، با مؤلفه‌هایی ارتقای ظرفیتهای فیزیکی و انسانی خانواده، افزایش امکانات رفاهی خانواده و اشتغال پایدار مورد تبیین قرار می‌گیرد. برای سنجش این بُعد از توسعه پایدار، از سه مؤلفه با ۱۶ گویه در قالب طیف لیکرت ۷ گزینه‌ای استفاده شد که از ترکیب آنها به‌عنوان متغیر فاصله‌ای استفاده شد. مقیاس پایداری توسعه اقتصادی از پایایی بالا برخوردار بود ($\alpha=0/۷۳۱$).

توسعه پایدار اجتماعی: پایداری توسعه اجتماعی، به‌عنوان زندگی سالم و بارور و هماهنگ با طبیعت تعریف شده است. در این تعریف، بقا و حیات جامعه، همگام با حفظ

کیفیت محیطی و مرتبط با نظامهای اقتصادی برای دستیابی به بالاترین سطح رضایت از زندگی است (بنیاد همکاری بین‌المللی آلمان، ۲۰۰۴). بنا به این تعریف، پایداری توسعه اجتماعی در نواحی روستایی به معنای زندگی سالم از طریق رفع نیازهای اساسی آحاد جامعه روستایی، با در نظر گرفتن کیفیت زندگی و همگام با حفظ کیفیت محیطی و مرتبط با نظامهای اقتصادی در مسیر دستیابی به بالاترین سطح رضایت از زندگی تعریف می‌شود. برای عملیاتی‌سازی پایداری اجتماعی توسعه، از ۱۰ سؤال کمی و ۵ گویه کیفی در قالب طیف لیکرت ۷ گزینه‌ای استفاده شد و ترکیب آنها در سطح مقیاس فاصله‌ای مورد استفاده قرار گرفت. مقدار آلفای مقیاس توسعه پایدار اجتماعی برابر با $0/630$ دلالت بر سازگاری درونی بالای گویه‌های این مقیاس با همدیگر دارد.

۲- سبک زندگی پایدار: از نظر گیدنز، سبک زندگی عبارت است از تلاش برای شناخت مجموعه منظمی از رفتارها یا الگویی از کنشها که افراد آنها را انتخاب کرده و کنشهایشان در زندگی روزمره به واسطه آنها هدایت می‌شود (خوشنویس، ۱۳۸۹). برخی نیز سبک زندگی را با «هویت» پیوند می‌زنند. سبک زندگی نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد (شریفی، ۱۳۹۱). این تعریف به گونه‌ای هویت فرد را در برابر دیگران به نمایش می‌گذارد، بنابراین می‌توان منظور از سبک زندگی را چنین بیان کرد؛ مجموعه‌ای از رفتارها و عملکردهایی که یک فرد به منظور تأمین نیازها و احتیاجات روزمره خود به کار می‌گیرد. شیوه زندگی هر فرد، بیانگر هویت و شخصیت آن فرد است. از جمع‌بندی تعاریف به دست می‌آید که سبک زندگی، دستورالعملی است که سرچشمه اعمال انسانی در اشکال عینی و ذهنی است؛ به عبارت دیگر، سبک زندگی را می‌توان از اندیشه تا عمل رصد کرد. اگر در چارچوب این تعریف به سبک زندگی پایدار

1. Gesellschaft für Technische Zusammenarbeit (GTZ)

بپردازیم، پی می‌بریم که سبک زندگی پایدار، سبکی است که از یک‌سو ویژگی‌های سبک زندگی را داراست و از سوی دیگر، جزء پایداری نیز بدان افزوده می‌شود. در تعریف سبک زندگی پایدار که عمدتاً در ادبیات به زندگی پایدار معروف است، اشاره می‌شود که آن، نوعی سبک زندگی است که سعی دارد استفاده فرد یا جامعه از منابع طبیعی زمین و منابع فردی را کاهش دهد. زندگی پایدار اساساً کاربرد پایداری در مورد انتخابها و تصمیمهای سبک زندگی است و در برداشت مرسوم آن، بدان معناست که سبک زندگی بایستی به‌گونه‌ای باشد که ضمن برآورده ساختن نیازهای نسل فعلی در ابعاد سه‌گانه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، منجر به تخریب این عوامل برای نسلهای آتی نشود (اجلاس عمومی سازمان ملل، ۲۰۰۵).

از حیث عملیاتی‌سازی نیز، سبک زندگی پایدار در این پژوهش در قالب ۷ بُعد شامل دین‌داری، نظام خانواده، هویت، ساختار اجتماعی، ارزشها، ساختار اقتصادی و الگوی مصرف سنجش شده است. شیوه سنجش همه این ۷ بُعد، بر اساس طیف لیکرت ۷ گزینه‌ای بوده است. مقدار آلفای مقیاس کل سبک زندگی پایدار برابر با ۰/۸۹۰ بود که دلالت بر پایایی بالای مقیاس و به عبارتی سازگاری درونی گویه‌های آن دارد.

دین‌داری: از نظر کویینگ، کینگ و کارسون^۲ (۲۰۰۰)، دین یک نظام سازمان‌یافته از باورها، کردارها، شعائر و نمادهاست که با هدف (۱) تسهیل قرب به امر مقدس یا متعالی (خدا، قدرت عالی‌تر و یا حقیقت/واقعیت غایی) و (۲) پرورش درک از رابطه و مسئولیت‌پذیری فرد نسبت به دیگران در زندگی کردن با همدیگر در یک اجتماع ایجادشده است. برای سنجش این بُعد از سبک زندگی پایدار، از گویه‌هایی همچون «دست کشیدن از غذا پیش از سیری» و «تلقی امر فردی و سلیقه‌ای از دین» استفاده شده است. مقدار بالای آلفا برای مقیاس دین‌داری

1. United Nations General Assembly
2. Koenig, King and Carson

دلالت بر پایایی بالای مقیاس دارد ($\alpha=0/797$).

ساختار اجتماعی: مجموعه روابط و پیوندهایی است که میان افراد، گروهها و طبقات مختلف یک جامعه برقرار است. برای سنجش این بُعد از پایداری سبک زندگی، از گویه‌هایی همچون «میزان گروهی کار کردن در خانه» و «توجه به ساعات خوابیدن و بیدار شدن» استفاده شد. مقدار آلفای این مقیاس ($\alpha=0/662$) نشان داد که گویه‌های آن از سازگاری بالایی نسبت به همدیگر برخوردارند.

نظام‌مندی خانواده: اساس تشکیل خانواده این است که زن و مردی می‌کوشند اراده خود را بر تأسیس آن و قبول تکالیفی که شرع برای آنها معین کرده، محقق گردانند. سنجش این بُعد از سبک زندگی با گویه‌هایی همچون «قدرت پدر خانواده» و «مهم بودن حضور پدر و مادر بزرگ در خانواده» انجام شد. مقدار آلفای مقیاس نظام‌مندی خانواده برابر با $0/802$ بود که نشان از سازگاری بالای درونی گویه‌های آن دارد.

هویت: به معنی «چه کسی بودن» است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته‌شدن و شناسانده‌شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. برای سنجش هویت در سطح خانواده‌های روستایی، از گویه‌هایی همچون «احساس تعلق، خاطر مشترک و تعهد افراد به خانواده» و «دل‌بستگی به میراث گذشته» استفاده شد. مقدار آلفای مقیاس هویت ($\alpha=0/691$) دلالت بر سازگاری بالای گویه‌های آن دارد.

ارزشها: عقایدی‌اند که خانواده یا گروه‌های انسانی درباره آنچه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است، دارند. برای عملیاتی‌سازی بُعد ارزشها، از گویه‌هایی مانند «میزان تمایل به ازدواج جوانان»، «میزان طلاق» و «میزان افزایش سن ازدواج» استفاده شد. مقیاس ارزشها از پایایی بالا و به عبارتی سازگاری درونی بالایی برخوردار بوده است ($\alpha=0/601$).

ساختار اقتصادی: در سبک‌های زندگی مختلف، ساختار اقتصادی متفاوت خواهد بود. در بُعد ساختار اقتصادی از سبک زندگی، مصرف‌گرایی، تولیدمندی، سرمایه‌زایی و

سرمایه‌سوزی معرفهای مهم به شمار می‌روند که بسته به سبکهای زندگی مختلف، کمیت و کیفیت متفاوتی به خود می‌گیرند. برای سنجش این بُعد، از گویه‌هایی همچون «میزان توجه به فعالیت کشاورزی»، «اهمیت دادن به دام و پرورش آن» و «میزان توجه به درآمدهای غیرکشاورزی» استفاده شد. مقیاس ساختار اقتصادی از پایایی بالایی برخوردار بود که نشان می‌دهد گویه‌های آن از سازگاری درونی بالایی برخوردارند ($\alpha=0/615$).

الگوی مصرف: دربرگیرنده خوراک، مسکن و پوشاک یا حتی فراتر از این مفاهیم می‌باشند که این الگو بر اساس سبک زندگی خانواده‌ها متنوع و متفاوت می‌باشند. برای سنجش الگوی مصرف در سطح خانواده‌ها، از گویه‌هایی همچون «میزان قانع بودن به حداقلها در خوردن» و «میزان اهمیت ساده پوشیدن» استفاده شد. مقدار بالای آلفا برای مقیاس الگوی مصرف ($\alpha=0/624$) دلالت بر سازگاری درونی بالای گویه‌های آن داشت.

یافته‌ها

بافت نمونه آماری

نتایج تحقیق نشان داد که اکثریت قریب به اتفاق نمونه تحقیق (۹۷/۹ درصد) را مردان تشکیل داده و زنان ۲/۱ درصد نمونه را شامل شده‌اند. در رابطه با سن سرپرست خانوار، نیمی از پاسخگویان (۴۹/۵ درصد) در سنین ۴۱ تا ۶۰ سال و بیش از یک‌سوم آنها (۳۵/۶ درصد) در سنین ۳۱ تا ۴۰ سال واقع شده‌اند. همچنین، بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۳/۵ درصد) وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده خود را در حد متوسط، ۲۹/۷ درصد در حد بالا و ۱۶/۸ درصد در حد پایین ارزیابی کرده‌اند.

جدول (۱) بافت جمعیتی نمونه (n=۳۷۶)

متغیرها و طبقات	f	%
جنس سرپرست خانوار	مرد	۳۶۸
	زن	۸
سن سرپرست خانوار	۲۰ تا ۳۰ سال	۱۲
	۳۱ تا ۴۰ سال	۱۳۴
	۴۱ تا ۶۰ سال	۱۸۶
	۶۱ سال و بالاتر	۴۴
ارزیابی ذهنی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده	بسیار بالا	۴۰
	بالا	۷۲
	متوسط	۲۰۱
	پایین	۵۰
	بسیار پایین	۱۳

سنجش توسعه پایدار روستایی و ابعاد آن

برای سنجش توسعه پایدار در سطح خانواده‌های روستایی، مؤلفه‌هایی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی طرح شده است که نتایج بررسی میزان توسعه پایدار در این دو بُعد به این شرح است:

۱- در کل میزان پایداری خانواده‌های روستایی بیشتر از حد متوسط بوده است
($SD=۱۳/۴۲$, $M=۸۰$).

۲- پایداری اقتصادی خانواده‌های روستایی و توجه به معرفه‌های آن در بین خانواده‌ها بیشتر از حد متوسط بوده است ($SD=۱۰/۶۵$, $M=۵۴/۵۳$).

۳- پایداری اجتماعی خانواده‌های روستایی در حد قابل قبولی نبوده و تقریباً نزدیک به میانگین است ($SD=۴/۸۸$, $M=۲۰/۴۵$). برای مثال، میزان گرایش به مُد از پوشاک گرفته تا خوراک در سطح خانواده‌ها بالا بوده، درحالی‌که استفاده از تجارب گذشتگان، شرایط

بهداشتی، توجه به نفع جمعی، سخت‌کوشی و امثال آن به عنوان معرفهای پایداری اجتماعی خانواده‌های روستایی در حد نازلی بوده است.

جدول (۲) آماره‌های توصیفی مربوط به ابعاد توسعه پایدار

آماره‌های توصیفی	توسعه پایدار اقتصادی	توسعه پایدار اجتماعی	مقیاس کل توسعه پایدار
M مفروض	۴۵	۲۱	۶۶
M واقعی	۵۴/۵۳	۲۰/۴۵	۸۰
SD	۱۰/۶۵	۴/۸۸	۱۳/۴۲
.Min	۲۸	۷	۴۲
.Max	۸۴	۳۹	۱۲۱

سنجش سبک زندگی پایدار و ابعاد آن

بررسی سبک زندگی پایدار در ابعاد هفت‌گانه الگوی مصرف، ارزشها، نظام‌مندی، دین‌داری، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی و هویت نشان داد که:

۱- از مجموع معرفهای الگوی مصرف، ارزشها، نظام‌مندی، دین‌داری، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی و هویت تحت عنوان سبک زندگی، این نتیجه عاید می‌گردد که پایداری سبک زندگی خانواده‌های روستایی پایین‌تر از حد متوسط بوده است.

۲- بیشترین پایداری خانواده‌های روستایی در سبک زندگی، مربوط به دو بُعد دین‌داری ($M=22/11, SD=7/31$) و هویت ($M=31/52, SD=7/66$) بوده است که میانگین واقعی این دو بُعد بیشتر از میانگین مفروضشان (به ترتیب $M=18$ و $M=30$) بود.

۳- در بُعد هویت، پاسخها بیشتر در جهت احترام به تعلقات و تعهدات، اصالتها و گذشتگان بوده است. همچنین، جایگاه ساختار اقتصادی در سبک زندگی با معرفهایی چون تولید، مصرف، فعالیتهای کشاورزی، پس‌انداز و درآمدهای غیرکشاورزی تقریباً مثبت و پایدار ارزیابی شده است ($M=26/07, SD=6/58$)، اما جایگاه ساختار اجتماعی با معرفهایی

چون کار گروهی، اعتماد، احترام، نظم و خوش‌قولی کمتر از حد متوسط است
($SD=6/73$, $M=25/74$).

۴- جایگاه الگوی مصرف با معرفیهایی چون ساده‌زیستی، میزان تناسب درآمد با هزینه ازدواج، جنسیت‌گرایی و موقعیت زنان در سبک زندگی خانواده‌های روستایی در حد مطلوبی نیست و متحمل ناپایداری زیادی است ($SD=3/65$, $M=14/24$).

جدول (۳) آماره‌های توصیفی مربوط به ابعاد سبک زندگی پایدار

مقیاس کل سبک زندگی پایدار	هویت خانواده	ساختار اقتصادی خانواده	ساختار اجتماعی خانواده	دین‌داری خانواده	نظام‌مندی خانواده	ارزشهای خانواده	الگوی مصرف خانواده	آماره‌های توصیفی
۱۵۹	۳۰	۲۷	۳۰	۱۸	۲۷	۱۸	۹	M مفروض
۱۵۷	۳۱/۵۲	۲۶/۰۷	۲۵/۷۴	۲۲/۱۱	۱۷/۳۳	۱۴/۲۴	۷/۸۸	M واقعی
۲۶	۷/۶۶	۶/۵۸	۶/۷۳	۷/۳۱	۵/۲۷	۳/۶۵	۲/۸۸	SD
۸۵	۱۳	۱۱	۱۲	۸	۸	۵	۳	Min
۲۶۱	۵۸	۵۰	۵۸	۴۵	۳۵	۳۲	۱۸	Max

آزمون همبستگی بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی

نتایج مربوط به رابطه بین ابعاد هفت‌گانه سبک زندگی پایدار و ابعاد دوگانه توسعه پایدار (اقتصادی و اجتماعی) در جدول شماره (۴) نشان داده شده است. طبق یافته‌های این جدول:

۱- بین هفت بُعد سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی خانواده‌های روستایی رابطه مثبت وجود دارد. بدین معنی که هرچه پایداری اقتصادی-اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی بیشتر باشد، پایداری سبک زندگی آنها در سطح بالاتری قرار

خواهد داشت و برعکس. به تعبیری، اگر خانواده‌های روستایی در سبک زندگی خود، دین‌مداری، نظام‌مندی، هویت، سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و الگوهای مصرف خود را در جهت پایداری سوق و ارتقا دهند، به همان اندازه پایداری خانواده در ابعاد توسعه اقتصادی و اجتماعی ارتقا خواهد یافت ($r=0/471, p>0/001$).

۲- سبک زندگی پایدار بیشترین رابطه را با توسعه پایدار اقتصادی خانواده‌ها داشت ($r=0/463, p>0/001$) تا توسعه پایدار اجتماعی ($r=0/306, p>0/001$)

۳- از طرفی، وقتی در همبستگی بین ابعاد سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی- اجتماعی خانواده‌ها دقیق‌تر می‌شویم، پی می‌بریم که همبستگی بعد اقتصادی سبک زندگی با پایداری اقتصادی- اجتماعی خانواده نسبت به سایر ابعاد در حد بالایی قرار دارد ($p>0/001$)، $r=0/640$ و این نشان از وجود سبک زندگی تک‌ساحتی و اقتصادگرای خانواده‌های روستایی دارد. کارکرد این سبک زندگی، نادیده‌گرفتن سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی خواهد بود که در نهایت ناپایداری را برای خانواده‌های روستایی رقم خواهد زد. در حوزه توسعه پایدار اجتماعی نیز، سبک زندگی در بُعد الگوی مصرف بالاترین همبستگی را با پایداری اجتماعی خانواده‌های روستایی دارد ($r=0/307, p>0/001$) که نشان می‌دهد هرچه الگوی مصرف خانواده‌های روستایی در خوراک، پوشاک و مسکن در جهت پایداری ارتقا یابد، پایداری اجتماعی آن نیز ارتقا خواهد یافت و برعکس، جهت‌گیری غیرپایدار الگوی مصرف در سطح خانواده‌ها، منجر به ناپایداری بیشتر آنها در حوزه اجتماعی خواهد شد.

جدول (۴) همبستگی بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی

ابعاد سبک زندگی	توسعه پایدار اقتصادی	توسعه پایدار اجتماعی	مقیاس کل توسعه پایدار
مقیاس کل سبک زندگی	۰/۴۶۳***	۰/۳۰۶***	۰/۴۷۱***
بُعد دین‌داری	۰/۲۱۱***	۰/۱۳۵***	۰/۱۵۰***
بُعد نظام‌مندی	۰/۱۸۸***	۰/۲۲۴***	۰/۲۷۷***
بُعد هویت	۰/۳۷۱***	۰/۲۸۸***	۰/۳۴۵***
بُعد ساختار اقتصادی	۰/۶۴۰***	۰/۲۹۴***	۰/۶۱۰***
بُعد ساختار اجتماعی	۰/۱۶۳***	۰/۰۹۷**	۰/۲۳۳***
بُعد الگوی مصرف	۰/۲۱۶***	۰/۳۰۷***	۰/۲۸۳***
بُعد ارزشها	۰/۲۲۴***	۰/۱۷۷***	۰/۱۸۰***

*** $p < 0.001$ ** $p < 0.01$ * $p < 0.05$

بحث

یافته‌ها نشان داد که میزان پایداری اجتماعی خانواده‌های روستایی در حد پایین‌تر از حد متوسط است، اما پایداری اقتصادی توسعه خانواده‌های روستایی بالاتر از حد متوسط بوده است. در رابطه با پایداری سبک زندگی نیز، میزان پایداری سبک زندگی خانواده‌های روستایی در سطح پایین‌تر از حد متوسط بوده است که این پایداری در بُعد اقتصادی سبک زندگی نسبت به سایر ابعاد هفت‌گانه بیشتر بوده است؛ به عبارتی، توجه خانواده‌ها در سبک زندگی بیشتر روی مسائل اقتصادی بوده است.

این نتایج مبنی بر میزان پایداری خانواده‌های روستایی در دو حوزه اقتصادی و اجتماعی از یک سو و سبک زندگی از سوی دیگر، دلالت بر این دارد که با افزایش پایداری در سبک زندگی خانواده‌ها، بر میزان پایداری توسعه آنها افزوده می‌شود؛ یعنی خانواده‌هایی که در سبک زندگی خود دین‌مداری، نظام‌مندی، هویت‌مداری، سرمایه اجتماعی، ارزشها،

سرمایه اقتصادی و الگوهای مصرف را در حد پایین‌تر از متوسط داشته باشد، در حوزه توسعه خانواده در ابعاد اقتصادی و اجتماعی نیز وضعیت پایین‌تر از حد متوسطی خواهند داشت. عکس این قضیه نیز صادق است؛ به طوری که خانواده‌هایی که سطح بالاتری از توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی را تجربه می‌کنند، سبک زندگی پایدارتری را نیز تجربه می‌کنند. این یافته، مطابق با یافته‌های بهنویی (۱۳۹۱)، بخارایی (۱۳۹۳)، شفعی (۱۳۹۲)، عدلی‌پور (۱۳۹۴)، محمدی (۱۳۹۲)، تالوس (۲۰۱۶)، یانگ (۲۰۱۶)، منیسون (۲۰۱۲) و والش (۲۰۱۱) است، هر چند نامبردگان نگاه کثرت‌گرا آن‌هم در سطح خانواده نداشته و رابطه علت-معلولی بین مؤلفه‌های سبک زندگی پایدار و مؤلفه‌های توسعه پایدار را بررسی کرده‌اند.

همچنین نتایج تحقیق حاضر نشان داد که از میان ابعاد هفت‌گانه سبک زندگی، سه بُعد هویت‌مداری، اقتصادگرایی و ساختار اجتماعی خانواده‌های روستایی به ترتیب بالاترین جایگاه را در سبک زندگی خانواده‌های روستایی از حیث پایداری دارند که این نتیجه نشان از برتری نقش هویت، اقتصادگرایی و ساختار اجتماعی خانواده‌ها در پایداری و ناپایداری سبک زندگی آنها دارد. از میان ابعاد توسعه پایدار خانواده‌ها، سبک زندگی بیشترین رابطه را با توسعه اقتصادی این خانواده‌ها داشته است که این یافته نشان از نگاه تک‌ساحتی سرپرستان خانواده‌های روستایی و اولویت‌دهی آنها به بُعد فیزیکی، معیشتی و عینی در زندگی دارد. این یافته با نتایج تحقیق بذرافشان و طولابی‌نژاد (۱۳۹۶)، بیگلو (۱۳۹۴) و زارع (۱۳۹۱) همسویی دارد؛ بدین معنا که تغییراتی را که توسعه اقتصادی خانواده‌ها در سبک زندگی آنها و برعکس ایجاد می‌کند، بیشتر از سایر ابعاد توسعه است.

ساختاربندی یافته‌های مربوط به رابطه همبستگی مثبت بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی در چارچوب نظریه‌های اینگلهارت، وبر و بوردیو، دلالت بر تأیید گزاره‌های این نظریه‌ها در این حوزه دارد؛ اگرچه نظریه‌های نامبرده صرفاً بر رابطه یک‌سویه و علی میان این سبک زندگی و توسعه پایدار تأکید داشته‌اند؛

اما نتایج تحقیق حاضر، افق نظری خود را فراتر نهاده و با مفروض‌گرفتن رابطه همبستگی بین این دو متغیر، به آزمون تجربی آن پرداخت که نتایج دلالت بر تأیید فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر رابطه دوسویه بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی داشته است. گرچه در نتایج، میزان همبستگی برخی از ابعاد سبک زندگی با توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی، بیشتر از بقیه بوده است که البته این موضوع ناشی از اولویتها و ترجیحاتی است که در سطح خانواده‌ها به علت شرایط و ساختار حاکم وجود دارد. این ترجیح اقتصادی خانواده‌ها را نیز می‌توان بر اساس فرضیه کمیابی اینگلهارت چنین تبیین کرد که اولویتهای آنها بازتاب محیط اجتماعی-اقتصادی‌شان است و خانواده‌ها بیشترین ارزشها را برای آن چیزهایی قائل می‌شوند که عرضه آنها نسبتاً کم است و شرایط اقتصادی فعلی جامعه روستایی دلالت بر کمیابی مؤلفه‌های اقتصادی در این جامعه دارد و این کمیابی، بر اولویت آنها افزوده است. ضمن آنکه تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی و اجتماعی-سیاسی در سطح روستاها به‌ویژه از زمان بعد از انقلاب اسلامی و در نتیجه مدرنیته منحرفی که با مشخصه پس‌افتادگی بُعد اجتماعی از اقتصادی در سطح روستاها شاهد بودیم (حبیب‌پور گنابی و صفری شالی، ۱۳۹۰)، فرهنگ و در معنای وسیع‌تر سبک زندگی جامعه روستایی را در معرفیهایی چون هویت‌مداری، اقتصادگرایی، ساختار اجتماعی و... تغییر داده است. اگر از زاویه بوردیو به این تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی و... نگاه کنیم، باید گفت که این تغییرات و تحولات توسعه‌ای و تجارب زیسته ناشی از آنها (میدان و زمینه)، منجر به شکل‌گیری ساختارهای ذهنی (عادت‌واره) در روستاییان شده که متفاوت و گاه مغایر با ساختارهای ذهنی قبلی است. این تغییرات به‌عنوان حاملان مدرنیته، عادت‌واره افراد را تغییر می‌دهند و این تغییر عادت‌واره به سهم خود منجر به تولید و بازتولید ذائقه در حوزه‌های مختلف سبک زندگی می‌شود. ضمن اینکه در نقطه مقابل، این تغییر در سبک زندگی، تغییر در پایداری توسعه اقتصادی-اجتماعی در جامعه روستایی را رقم خواهد زد.

در پایان اینکه این نگاه نظری به رابطه دوسویه بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در تحقیق حاضر، برخلاف تحقیقات قبلی، زاویه بالنسبه جدیدی در مطالعات این حوزه است که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته و بنابراین نیاز به آزمون تجربی از سوی مطالعات بیشتر دارد؛ بنابراین، می توان تحقیقات آتی را به مطالعه بیشتر در این زمینه سوق داد تا بتوان بر اساس نتایج تحقیق حاضر و تحقیقات آتی، به انباشتی از ادبیات در این حوزه مطالعاتی دست یافت.

- ازکیا، م. و دربان آستانه، ع. ر. (۱۳۸۴). *روشهای کاربردی تحقیق*. تهران: نشر کیهان.
- ایگلتن، ت. (۱۳۸۱). *درآمدی بر ایدئولوژی* (ترجمه اکبر معصوم بیگی). تهران: نشر آگه.
- اینگلهارت، ر. (۱۳۸۲). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی* (ترجمه مریم وتر). تهران: انتشارات کویر.
- بخارایی، ا.، شربتیان، م. ح. و احمدی، ا. (۱۳۹۴). تحلیل رابطه جامعه شناختی سبک زندگی و گرایش به حقوق شهروندی: مطالعه موردی دانشجویان پیام نور خراسان جنوبی. *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶(۴)، ۸۷-۱۰۸.
- بذرافشان، ج. و طولابی‌نژاد، م. (۱۳۹۶). بررسی آثار نوسازی بر تغییر و تحولات سبک زندگی خانوارهای روستایی بخش مرکزی شهرستان پلدختر. *فصلنامه جغرافیا و توسعه*، ۶۱-۷۸، ۴۶.
- بوردیو، پ. (۱۳۸۱). *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی* (ترجمه مرتضی مردیها). چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بوردیو، پ. (۱۳۸۴). *اشکال سرمایه*. در کیان تاجبخش (ویراستار)، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- بهنوئی گدئه، ع. (۱۳۹۱). جوانان، سبک زندگی و هویت اجتماعی: ارزیابی جامعه‌شناختی سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان بابلسر. *فصلنامه مطالعات سبک زندگی*، ۱(۱۶)، ۱-۱۱.
- بیرو، آ. (۱۳۸۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کیهان.
- بیگدلو، م. و باقری، ع. ر. (۱۳۹۴). نقش اعتماد و امنیت عمومی در توسعه پایدار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی*، ۲۹(۸)، ۱۵۷-۱۹۲.
- پارسامهر، م. و رسولی‌نژاد، س. پ. (۱۳۹۴). بررسی رابطه سبک زندگی سلامت‌محور با سلامت اجتماعی در بین مردم شهر تالش. *فصلنامه توسعه اجتماعی*، ۱۰(۱)، ۳۵-۶۶.
- جنکینز، ر. (۱۳۸۵). *پیر بوردیو* (ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان). تهران: نشر نی.
- حبیب‌پور گتایی، ک. (۱۳۹۵). تحولات سبک زندگی در ایران. *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*، ۴۴، ۱۱۷-۱۴۵.
- حبیب‌پور گتایی، ک. و صفری شالی، ر. (۱۳۹۰). بازخوانی تجربه مدرنیته روستایی در ایران (مطالعه موردی استان مرکزی). *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۱(۴۱)، ۷-۳۷.
- خوشنویس، ن. (۱۳۸۹). رسانه و سبک زندگی. ماهنامه روابط عمومی ایران، ۷۳، ۹-۱۷.
- زارع، ب. و فلاح، م. (۱۳۹۱). بررسی سبک زندگی جوانان در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۵(۴)، ۷۵-۱۰۵.
- شفیعا، س. (۱۳۹۲). *بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه پایدار اقتصادی: مطالعه فعالان اقتصادی محله غیررسمی شمیران نو*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

- عدلی پور، ص، بنیاد، ل. و بردیافر، ن. (۱۳۹۴). تحلیل رابطه سبک زندگی با هویت فرهنگی جوانان شهر تبریز. *مجله مطالعات ملی*، ۶۴(۲۲)، ۹۳-۱۱۴.
- الفت، س. و سالمی، آ. (۱۳۹۱). مفهوم سبک زندگی. *فصلنامه مطالعات سبک زندگی*، ۱(۱)، ۹-۳۶.
- فیضی، م. (۱۳۹۲). سبک زندگی: پیشینه، واژه و مفهوم‌شناسی. نشریه آموزش و اطلاع‌رسانی معارف، ۹۶، دسترسی در <http://maarefinags.ir/node/2710>.
- لاشتی، ح. (۱۳۵۴). *بررسی و نقد جامعه‌شناسی دینی: امیل دورکهایم، ماکس وبر، کارل مارکس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه تهران، تهران.
- محمودی، م. ج. و احاراری، م. (۱۳۹۲). *درآمدی بر اقتصاد جمعیت نگرشها، روشها و یافته‌ها*. تهران: نشر موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- مهربان، ز، بهمنی، ل. و کرمی، ز. (۱۳۹۳). *تأثیر سبک زندگی بر توسعه پایدار*. اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران، موسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.
- واکووانت، ل. جی. دی. (۱۳۸۳). *پیر بوردیو*. در راب استونز (ویراستار). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی (۳۲۵-۳۴۸)، ترجمه مهرداد میردامادی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- وبر، م. (۱۳۷۴). *اقتصاد و جامعه (مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی)* (ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده). تهران: نشر مولی.
- یاری‌حصار، ا، حیدری، و. و نارینی، ر. (۱۳۹۵). مطالعه تغییر سبک زندگی و اثرات و پیامدهای آن بر تولید و توسعه روستایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان اردبیل). *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۱(۱)، ۶۹-۸۶.
- Allen, J., Voget, R. & Cordes, S. (2002). Quality of Life in Rural Nebraska: Trends and Challenges. Publications from the Center for Applied Rural Innovation (CARI). 5. <http://digitalcommons.unl.edu/caripubs/5>.
- Anderson, W. Thomas & Golden, Linda L. (1984). Lifestyle and Psychographics: A Critical Review and Recommendation. In Thomas C. Kinnear (Ed.), *Advances in Consumer Research* (405-411). 11, **Provo, UT: Association for Consumer Research**.
- Barron, L. & Gauntlett, E. (2002). *Stage 1 report - model of social sustainability*. Housing and sustainable communities' indicators project, Perth, Murdoch University, Western Australia.
- Bell, David (2005). *Ordinary lifestyles*. US. McGrawhill: New York.
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction*. London: Routledge and Kegan Paul.

- Carson, V. B. & Arnold, E. N. (1996). *Mental Health Nursing: The Nurse Patient Journey*. Philadelphia: W. B. Saunders.
- Day, J. M. (2011). Religious factors in moral decisionmaking: Towards an integrated socio-cultural developmental model. *Estudios de Psicología*, 32, 147-161.
- Gesellschaft für Technische Zusammenarbeit (GTZ) (2004). *Chance for Socially Sustainable Development*. Programme Office for Social and Ecological Standards.
- Hossain, M. (2011). *Consumption in Rural Bangladesh: Households, Lifestyles, and Identities*. Unpublished dissertation, University of Helsinki, Helsinki.
- Joubert, C. E. (1995). Catholicism and indices of social pathology in the states. *Psychological Reports*, 76, 573-574.
- Juergensmeyer, M., Anheier, H. K. & Meilants, E. (2011). Lifestyles. In Mark Juergensmeyer & Helmut K. Anheier (Eds.), *The sage encyclopedia of global studies*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Koenig, H. G., King, D. E. & Carson, V. B. (2012). *Handbook of Religion and Health (2nd edition)*. New York: Oxford University Press.
- Suliburska, Joanna et al. (2012). Analysis of lifestyle of young adults in the rural and urban areas. *Annals of Agricultural and Environmental Medicine*, 19(1), 135-139.
- Talos, A. M. (2016). Influence of population lifestyle on local health profile. Case study: Ialomita county. *Procedia Environmental Sciences*, 32, 311-317.
- United Nations General Assembly (2005). *2005 World Summit Outcome*. Archived 7 August 2009, at the Wayback Machine, Resolution A/60/1, adopted by the General Assembly on 15 September.
- Walsh, R. (2011). Lifestyle and Mental Health. *Am Psychol*, 66(7), 579-92.
- World Commission on Environment and Development (1987). Report of the World Commission on Environment and Development: Our Common Future. Available on <http://www.un-documents.net/our-common-future.pdf>.
- Yang, H. et al. (2016). Association between adverse mental health and an unhealthy lifestyle in rural-to-urbanmigrant workers in Shanghai. *Journal of the Formosan Medical Association*, 116(2), 90-98.